خبرنگاران روی پرده نقره‌ای؛

از جسارت «پارتی» تا «رُم» گفتن‌های حمید معصومی‌نژاد

از میانه دهه ۹۰، خبرنگاران جلوی دوربین آمدند و مخاطب با کسی روبه‌رو شد که چهره او را به عنوان خبرنگار می‌شناخت. این مساله فیلم‌سازان را قانع کرد تا به جای خلق شخصیت نو، از خبرنگاران نام‌آشنا بهره ببرند تا هم حساسیت قصه‌گویی درباره خبرنگاران را به جان نخرند و هم مناسبات زندگی آنان را دستمایه غیرمستقیم قصه خود سازند.

نیما رجبی

گروه فرهنگ و هنر– مخاطب سینمای ایران امروز هم صدای خنده های طناز طباطبایی، وقتی از حامد بهداد در نارنجی‌پوش عکس می‌گرفت و با پسرش مصاحبه می‌کرد را به یاد دارد و هم اشک های هدیه تهرانی در فیلم پارتی و در تحریریه ندای آزادی. این اشک و لبخندها نشان از دنیای پرفراز و نشیب خبرنگاری دارد، دنیایی که برای سوژه فیلم شدن، هم می‌تواند جذاب و شیرین باشد و هم حساس و تلخ.

دست گذاشتن روی زندگی خبرنگاران، سری جست‌وجوگر و دلی عاشق می‌خواهد که اگر با پرداخت درست همراه شود می‌تواند مخاطب ناآشنا با زندگی خبرنگاران را به درستی با اهمیت کار این افراد آشنا کند. سینمای ایران نیز تا جایی که توانسته چالش های زندگی آنها را قاب بسته است و سعی کرده خبرنگار را هم مانند دیگر مردم با دغدغه‌های یک انسان معمولی، به تصویر بکشد و هم از گره‌خوردن کار خبر در زندگی روزمره آنها غافل نشود.

از سال‌های پایانی دهه ۶۰ که سرب و کلوزآپ، خبرنگاران را به قصه هایشان راه دادند می‌توان خط داستان‌گویی درباره این قشر را پیدا کرد. در سال های پس از آن و دهه های ۷۰ و ۸۰ و تا میانه دهه ۹۰ خبرنگاران گاه در مرکز قصه و گاهی در حاشیه روایت جا گرفته‌اند. از میانه دهه ۹۰ اما اتفاقی در سینما و تلویزیون گریبان خبرنگاران را در قاب تصویر گرفت. با عمومیت یافتن گزارش‌های تصویری، خبرنگاران جلوی دوربین آمدند و حالا بیننده با چهره کسی که خبر را روایت می‌کرد، آشنا بود. از اینجا برخی خبرنگاران، سودای بازیگری به سرشان زد و با حضورهای گاه و بیگاه مقابل دوربین که عموما نیز در قالب کاراکتر خودشان بود، مسیر قصه‌گویی درباره خبرنگاران در سینمای ایران را ناخودآگاه دست خوش تغییر کردند. حالا مخاطب با کاراکتری طرف بود که از اساس او را به عنوان خبرنگار می‌شناخت و همین فیلمسازان را قانع می‌کرد تا به جای خلق یک کاراکتر جدید در قامت یک خبرنگار، از خبرنگاران نام‌آشنا و چهره بهره ببرند تا هم حساسیت قصه‌گویی درباره خبرنگاران را به جان نخرند و هم مناسبات زندگی آنان را دستمایه غیرمستقیم قصه خود سازند.

روزگاری که به جای «پول و پارتی»، «پارتی» مخاطب داشت

خوب است حالا که پول و پارتی در سینمای ایران می‌فروشد و روز خبرنگار هم هست، از فیلم پارتی یاد کنیم. فیلمی که در سال ۷۹ توانست بخشی از جامعه را با چالش هایی که خبرنگاران در مسیر شغلی خود با آنها مواجه‌اند، آشنا کند و آنها را همچون افرادی عادی بازنمایی کند که در مسیر ادعای حقیقت با سنگ‌اندازی مواجه می‌شوند. پارتی به مانند هر فیلم ساختارشکنانه دیگری با حاشیه روبه‌رو شد، روی خط محافظه‌کاری هم پیش رفت اما در نهایت همه چیز را به یک اختلاف خانوادگی تقلیل داد. این فیلم اما المان‌های یک فیلم تجاری را نیز داشت و همین هم باعث شد به فروش خوبی در گیشه سینماها برسد. چند سال بعد و در سال ۸۵، میم مثل مادر کمی حاشیه‌ای‌تر به خبرنگاران می‌پردازد اما آنها را با قصه اصلی گره می‌زند.

در این فیلم خبرنگار نقش فرعی دارد و در پایان می‌فهمیم که اتفاقا بخشی از مقصر اصلی آن چیزی است که بر سر سپیده آمده است. حالا اما خبرنگار شده و تلاش می‌کند مشکل او را حل کند. خبرنگاری که ظاهری آرام دارد اما در باطن در تلاطمی به سر می‌برد که با استفاده از شغلش، وجدان خود را آرام‌تر می‌سازد. سه سال بعد مسعود ده‌نمکی اخراجی‌های ۲ را کارگردانی کرد. با آن‌که در زمانه پخش اخراجی‌های ۲ لزوم اهمیت رسانه به اندازه حالا درک نشده بود اما ده‌نمکی خوب می‌دانست که در ۸ سال دفاع مقدس چه چیزی باعث شده بود چنان فضای غضب‌آلودی علیه ایران در جهان شکل بگیرد. واضح است که فیلم سمت اسرای ایرانی می‌ایستد و خبرنگار را در آن میان آشفته می‌کند.

ما خبرنگار حرفه‌ای جنگ نمی‌بینیم بلکه در سکانسی که لیلا بلوکات مسئول مصاحبه گرفتن از اسرای ایرانی است، سمت اسرای ایرانی می‌ایستیم، خبرنگار را شماتت می‌کنیم و با بایرام لودر که حتی معنی انگیزه را نمی‌داند، همراه‌تر می‌شویم تا خبرنگار. خبرنگاری که نه بی‌طرفانه که کاملا با غرض گزارش می‌کند و در همان جمله ابتدایی ایران را طرف ضعیف جنگ می‌خواند. یک سطر واقعیت دید متفاوتی به زندگی خبرنگاران دارد. این فیلم در پایان دهه ۸۰، به مشکلات مالی این قشر می‌پردازد و عملا کارآفرینی در این حیطه را با تمام مصائبی که دارد، ناممکن به تصویر می‌کشد. دید متفاوتی که این فیلم به زندگی خبرنگاران دارد، دست به گریبان‌شدن آنها با طمع است. وسوسه‌ای که ممکن است به زندگی همه بیفتد اما در زندگی خبرنگاران و روزنامه‌نگاران، آسیب هایی به وسعت افکار عمومی خواهد داشت. یک سطر واقعیت می‌تواند تلنگری باشد تا با کمی توجه بیشتر به مسائل مالی قشر روزنامه‌نگار، از تبدیل‌شدن آنها به افرادی بیگانه با وطن جلوگیری کنیم. البته که اگر به شخصیت اصلی فیلم به عنوان یک روزنامه‌نگار باسابقه نگاه کنیم، کمی تعجب می‌کنیم. طبیعتا کسی که با افراد زیادی سر و کار داشته و مصاحبه کرده عجیب است که با یک تماس تلفنی و با وعده پول جلای وطن کند. این جاست که فیلمساز ما را در دوگانه بازنمایی منطقی از یک خبرنگار حرفه‌ای و طمع پول رها می‌کند.

با شروع دهه ۹۰، روایت زندگی خبرنگاران همچنان در فیلم ها مطرح بود؛ با این تفاوت که کمتر قصه اصلی را به خود اختصاص می‌داد. نارنجی‌پوش روایت یک عکاس خبری بود که شغلش به کمکش می‌آید تا کار جدیدش رسانه‌ای شود و پسرش را هم به خودش جلب کند. هرچند در این فیلم نیز به جز طناز طباطبایی که قصه روی او متمرکز است، بقیه پویایی یک خبرنگار را ندارند اما طباطبایی در قامت یک خبرنگار، سوالات حساب شده‌ای می‌پرسد و مسیر قصه را پیش می‌برد. در میان فیلم هایی که درباره مجاهدین خلق و نقش آنها در سال های ابتدایی پس از انقلاب ساخته شده، فیلم امکان مینا این حضور را از جنس فضای خبری و ارتباط تنگاتنگ خبرنگاران با آن سالها به تصویر کشیده است.

محرک درام اصلی فیلم، اطلاعاتی است که مینا به مجاهدین می‌دهد؛ آن هم از طریق خبرهای همسر خبرنگارش. همین به تنهایی کافی است تا بی‌آنکه لوگویی دست خبرنگار بدهد یا او را برای تهیه عکس و فیلم به دل مجاهدین بفرستد، نقش پررنگ آنها را در پیشبرد تصمیم‌های تیم های کوچک منافقین به تصویر بکشد. تنها جایی که فیلم از این خلاقیت که خط اصلی آن است دور می‌شود جایی است که مجادله خبرنگار را با سردبیر برای چاپ‌کردن مطالب نشان می‌دهد. فضایی آشنا برای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران و احتمالا ناآشنا برای مخاطبان. امکان مینا به درستی از این زاویه به زندگی یک خبرنگار نگاه می‌کند؛ بی آنکه به دنبال جسارت اضافه باشد یا خبرنگاران را افرادی جدا از حادثه و تنها راوی آن نمایش بدهد. یک روز به خصوص جسارت بیشتری دارد و به دل اتاق خبر می‌زند.

هرچه باقی فیلم ها مناسبات انتشار اخبار حساس را میان دو نفر پیش می‌بردند، یک روز به خصوص به گپ‌وگفت‌های چند نفره میان خبرنگاران و سردبیر می‌پردازد و از قضا همه مدل خبرنگاری را هم به تصویر می‌کشد. هم خبرنگاری جسور که به واسطه درگیربودن خواهرش با بیماری، هیچ ترسی از انتشار خبر ندارد هم خبرنگاری محافظه‌کار که مدام مثال نقض می‌آورد و جسارت زیادی ندارد.

از میانه دهه ۹۰ به این سو اما پای خبرنگاران واقعی به فیلم‌ها باز می‌شود؛ منتها نه همه آنها بلکه خبرنگارانی شناخته شده در میان عامه مردم و حالا این فیلمسازان هستند که آنها را با همان کاراکتر به دنیای فیلم ها راه داده‌اند. از سال ۹۴ که کامران نجف‌زاده در بادیگارد ایفای نقش کرد تا همین امسال که حمید معصومی‌نژاد نقش یک خبرنگار را در سال گربه بازی می‌کند می‌توان رویه حضور خبرنگاران را با همان شمایل شناخته شده خودشان در فیلم‌ها دید. رویه ای که خلق کاراکترهای بدیع از خبرنگاران را به تعویق می‌اندازد و به همین شمایل تکراری از حضور آنها بسنده خواهد کرد.

حضور علی مصفا در مستند «گیله پیرمرد»

گروه فرهنگ و هنر– علی مصفا جلوی دوربین مستند «گیله پیرمرد» به کارگردانی علی رستگار و تهیه‌کنندگی میلاد باقری رفت و از اردشیر کاظمی گفت. علی مصفا بازیگر و کارگردان سینما سابقه همکاری با اردشیر کاظمی را در آثاری همچون «پله آخر»، «در دنیای تو ساعت چند است؟» و «مگه تموم عمر چند تا بهاره؟» دارد. «پله آخر» فیلمی به نویسندگی، کارگردانی و بازیگری مصفا بود که اردشیر کاظمی نقش آقای عسگری را در آن بازی می‌کرد. کاظمی در فیلم در دنیای تو ساعت چند است؟ به کارگردانی صفی یزدانیان و تهیه‌کنندگی و بازیگری مصفا هم نقش آقای مهربان را برعهده داشت. مگه تموم عمر چند تا بهاره؟ به کارگردانی سروش صحت، آخرین همکاری علی مصفا و اردشیر کاظمی بود که این دو نقش نوه و پدربزرگ را بازی می‌کردند. به جز علی مصفا، تاکنون چهره‌های دیگری همچون کوروش افشارپناه، ناصر زراعتی، همایون اسعدیان، امیرشهاب رضویان، بهاره رهنما و میلاد کیایی، جلوی دوربین گیله پیرمرد رفته‌اند. مستند گیله پیرمرد که به شخصیت و زندگی اردشیر کاظمی، بازیگر سینما و تلویزیون می‌پردازد و برای حضور در هجدهمین جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت آماده می‌شود، به تازگی و همزمان با روزهای پایانی فیلمبرداری، روی میز تدوین قرار گرفته است.

«غریبه» جایگزین «سرزمین مادری» می‌شود

گروه فرهنگ و هنر– تصویربرداری سریال «غریبه» به کارگردانی سروش محمدزاده و تهیه کنندگی جواد فرحانی تولید گروه حادثه‌ای مرکز سیما فیلم با حضور بازیگرانی، چون پژمان بازغی و حمید گودرزی به پایان رسیده است. سروش محمدزاده پیش از این چند سریال ساخته است که آخرین آنها مجموعه «سوران» بود که در حال و هوای تاریخ معاصر ساخته شد و به یکی از قهرمانان کرد کشور پرداخت. او همچنین کارگردانی مجموعه‌های «نوار زرد» و «همبازی» در تلویزیون را بر عهده داشته است. پژمان بازغی، حمید گودرزی، اسماعیل محرابی، پور انداخت مهیمن، محیا دهقانی، هلن نقی لو و رضا فیاضی از جمله بازیگران این مجموعه هستند. داستان این سریال درباره مصطفی نخبه داروسازی است که در آستانه ازدواج ناگهان براساس شواهدی احساس می‌کند همسر مرحومش که سه سال پیش در دریا غرق شده، زنده است. مصطفی در جست‌وجوی این راز با داستان‌های تو در تویی مواجه می‌شود.

«بنکسی» اثر هنری جدید خلق کرد

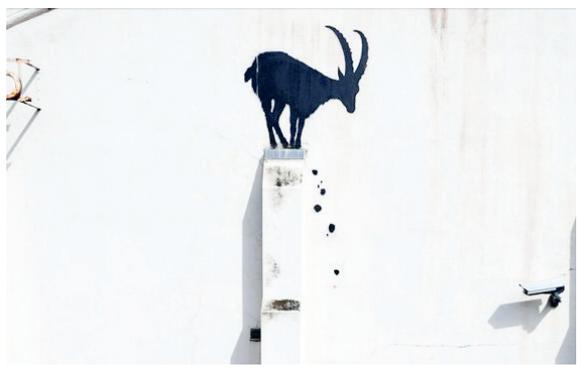

گروه فرهنگ و هنر– «بنکسی»، هنرمند مشهور گرافیتی کار اثر هنری جدید خود را بر روی دیواری در لندن خلق کرد.

«بنکسی» از جدیدترین اثر هنری خود رونمایی کرد که یک بز را درحالی که بالای یک ستون متصل به دیوار ایستاده است و چند تکه سنگ نیز از زیر پای او به زمین می‌ریزند، نشان می‌دهد.

«اسکای نیوز» نوشت، این بز به سبک همیشگی «بنکسی» و این بار بر روی دیواری در جنوب غربی لندن خلق شده است و یک دوربین مدار بسته در نزدیکی همان دیوار نیز به سمت آن قرار گرفته است.

«بنکسی» طبق روال همیشه با انتشار تصویری از اثر هنری در صفحه اینستاگرام خود، اصالت آن را تایید کرد. با این حال هیچ توضیحی درباره معنای این اثر هنری در پست جدید «بنکسی» ارائه نشده و از این رو طرفدارانش این اثر هنری را متفاوت تفسیر کرده‌اند.

«بنکسی» هنرمند گرافیتی‌کار اهل بریستول است که با نقاشی‌های دیواری و هنر گرافیتی اعتراضی خود، شهرت جهانی دارد، با این حال هنوز هویت اصلی او فاش نشده است. نقاشی‌های این هنرمند بیشتر به مسائل سیاسی و موضوع‌هایی مانند گرمای جهانی، جنگ، شنود غیرقانونی و شرایط سخت کاری پرداخته است. تا کنون بارها نقاشی‌های این هنرمند از روی دیوار جدا و به قیمت صدها هزار پوند فروخته شده است.

هنرمندی که در سایه ماند...!

گروه فرهنگ و هنر– «اوا گونزالس»، هنرمند فرانسوی بود که با وجود داشتن خانواده‌ای حامی، فرصت‌هایی را برای رشد در توانایی‌های هنری‌اش پیدا کرده بود، هنوز یک زن در دنیای تحت سلطه مردان بود. وقتی صحبت از جنبش امپرسیونیستی در هنر به میان می‌آید، نام‌های مشهوری همچون «مانه»، «مونه»، «دگا» و «پیسارو» به ذهن می‌رسد و در این صف، تنها چند زن وجود دارد. هنرمندان زن مانند «مری کسات» و «برت موریسو» ممکن است نسبت به سایر هنرمندان زن شناخته شده‌تر باشند. با این حال وجود هنرمندی همچون «اوا گونزالس» ثابت می‌کند که دنیای هنر یک دنیای مردانه نبود. «اوا گونزالس» (تولد ۱۸۴۹ – درگذشت ۱۸۸۳) در پاریس متولد شد. مادر موسیقیدان و پدر رمان‌نویس او از توانایی‌های خلاقانه کودکشان حمایت می‌کردند. در سال ۱۸۶۹ میلادی او مدل نقاشی «ادوار مانه» شد و بعدها به تنها شاگرد خصوصی «مانه» تبدیل شد. شکی نیست که موقعیت خانوادگی «گونزالس» در جامعه، موقعیت‌های بی‌نظیری را برای او به عنوان یک هنرمند زن جوان ایجاد کرد. او سبک خاص خود در نقاشی و در طراحی را شکل داد و در حلقه امپرسیونیست‌های پاریس به رسمیت شناخته شد. آثار مربوط به سال‌های ابتدایی فعالیت او تا حد زیادی شبیه به نقاشی‌های اسپانیایی «مانه» است: نقاشی‌هایی که با استفاده از پالت رنگ‌های تیره و تضاد شدید روشنایی و تاریکی ایجاد شده‌اند. نقاشی بالا پرتره‌ای است که «مانه» از «اوا گونزالس» در جوانی خلق کرده است که در آن زمان به دلیل ترکیب‌بندی غیرعادی که داشت مورد انتقاد قرار گرفته بود. کارنامه «گونزالس» نیز همچون «مری کسات» و «برت موریسو» مملو از پرتره‌های زنان و کودکان است. او نیز همچون همکارانش در دوران ابتدایی فعالیتی که داشت بر روی این موضوع تمرکز داشت و در سال‌های بعدی به سراغ سبک و پالت رنگی شخصی خودش رفت. «گونزالس» از این نظر با سایر همتایانش متفاوت بود که تمایل نداشت آثارش را در سالن‌های امپرسیونیست به نمایش بگذارد. در عوض او بیشتر بر نمایشگاه رسمی، سنتی و معتبر «سالن پاریس» تمرکز کرده بود. او آثارش را با کمک «مانه» به نمایش گذاشت و حتی نقاشی‌هایش در کنار آثار «مانه» ارائه شدند. مورخان هنری معتقدند که «گونزالس» هرگز نتوانست آن مسیر تحول را همچون سایر هنرمندان طی کند، چراکه اغلب زیر سایه «مانه» بود. «ژان گونزالس»، خواهرش در بسیاری از نقاشی‌های او به تصویر کشیده شده است. نقاشی که تماشا می‌کنید نه تنها تاثیر «مانه» در نقاشی‌های «گونزالس» را نشان می‌دهد، بلکه تا حد زیادی به نقاشی «فلوت‌زن» اثر «مانه» شباهت دارد، گویی که این دو نقاشی تکمیل‌کننده یکدیگرند. البته نقاشی «گونزالس» سه بعدی‌تر از نقاشی «مانه» است. این نقاشی یکی از مقبول‌ترین نقاشی‌های «گونزالس» ۲۱ ساله در نمایشگاه ۱۸۷۰ میلادی «سالن پاریس» بود. ااین هنرمند در سال ۱۸۸۳ میلادی پس از زایمان تنها پسرش درگذشت.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده

موسسه غیر تجاری بازار بزرگ مروارید

بدینوسیله از کلیه اعضاء محترم موسسه بازار بزرگ مروارید کیش به شماره ثبت ۱۱۰ دعوت بعمل می آید در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که در تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ ساعت ۱۳:۳۰، در محل کافی شاپ بازار تشکیل میگردد، حضور بهمرسانند.

موضوع جلسه:

- استماع گزارش عملکرد هیئت مدیره
- استماع گزارش بازرس قانونی پیرامون عملکرد هیئت مدیره و صورتهای مالی
- تصویب گزارش عملکرد هیئت مدیره و صورت های مالی، تراز نامه و صورتحساب سود و زیان منتهی به پایان سال مالی ۱۴۰۲
- تصویب شارژ سالیانه قابل پرداخت توسط غرف در سال مالی ۱۴۰۳
- انتخاب بازرسی قانونی برای سال مالی ۱۴۰۳
- تعیین روزنامه کثیرالانتشار

هیئت مدیره بازار بزرگ مروارید کیش

کیشوندان عزیز – می توانند هر گونه مشاهده عرضه مواد غذایی فاسد یا تاریخ مصرف گذشته در فروشگاهها و مراکز عرضه مواد غذایی را به این شماره ها اعلام دارند ۱۹۰ -۱۲۴ -۴۴۴۲۳۳۱۱ -۰۹۳۴۷۶۹۰۱۹۹

روابط عمومی مرکز بهداشت کیش